

ایجاد مرکز توسعه مشاغل کوچک و کارگاهی در جهاد دانشگاهی کرمانشاه

ملعون همراهی اسور اقتصادی
استاندار کرمانشاه اعلام کرد که مرکز
توسعه مشاغل کوچک و کارگاهی
در جهاد دانشگاهی کرمانشاه ایجاد
می‌شود.



راه اندازی سامانه حوادث و اتفاقات (۱۲۱) محوری در شرکت توزیع نیروی برق کرمانشاه

شرکت توزیع نیروی برق استان
کرمانشاه، اقاماً به راه اندازی مراکز
بانگوهی ۱۲۱ در کلیه شهرستان‌ها و
محوریت شهرستان‌های کرمانشاه، اسلام
آباد غرب، روانسر و حسن‌آباد نموده است.



سه شنبه ۱ بهمن ماه ۱۳۹۸ * ۲۵ جمادی الأول ۱۴۴۱ * ۲۱ زانویه ۲۰۲۰ * شماره ۵۵ * سال سوم
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

خبر

کسب
رنبه اول کشور
توسط معاونت
سود آموزی کرمانشاه

خبر

اختصاص سهمیه
سوخت ویژه
واتر با رها

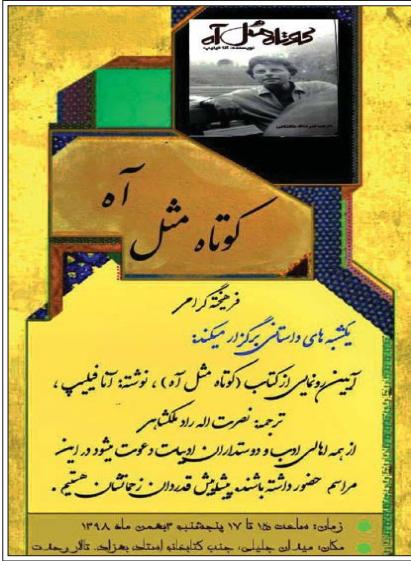
نقض

در تهیی میان
دو تنها
به قلم
فیروزه محمدزاده

دانست

یادت مرأ فراموش
دانستی از
ناهید سورنی

یکشنبه‌های داستانی برگزار می‌کند



معرفی ۴۱ دستآورده بزرگ انقلاب در ایام دهه فجر



پادداشت سردبیر

«معضل نقد سفارشی»



عبدالله سلمیان
ت پیش از حضور در فضای رسانه از
تفاهی‌ها که پیغام شعر نوشنده می‌شود زینه‌های که
اسباب نوشتن اش می‌شود؛ نفس کار را زیر سوال می‌برد.
بی خبر از این موضوع که شاعران از دوسان زنگی خود
نه تنها توقع شاعرخود تقدیم نویسندگان جرم زیادی
کار دوست دارد بلکه امظنه‌های اوطیفه دارد در مورد
از این قبیل نقدنا نوی اید این یا بهدین سبب
دوسان است هسته هیچ اید از داره من مجموعه شعر
دوستی را بخوانم و درآشت و خواش فردی خود را بنویسم
و برای اشنازی مخطوبین دیگر آن را به یک شنیده هم
بسیار تا چاپ کنند این عمل در یک صورت هیچ اید ای
نذردار نباشد اما این اتفاق را می‌شوند که دوست من
است تگران و دلخواه نیاش و فردی هم که نقد نویسندگان
بدون هیچ ملاحظه ای نهایا در نظر گرفتن خود متن و
میمهای از نقد اید ای دارند که دوست باشد نقدی که نوشته
کار برای تحسین نهاده باشد و با فردی که دوست دارد در این
وادی قدم بگذارد یک تمرین و قلم آزمایی است.
همان گونه که کارخانی بازماند مترین و تجربه ای است نقد
کردن هم یک ایار است، تمرین و پشت و اسلام اند به
برداشت و خواشند فردی مطابق با مواردین نقد است. اما
اگرقد از نقد اید ای دارند که دوست باشد نقدی که نوشته
می شود از تحسین و بیان نکات نداده باشد، بیناً لطف
کردن وقت و بیهوهه کاری است و این کار ایلاند به
حساب نمی‌آید بلکه یک نوشته نیز و بیان اینم است.
همه می‌دانند که یک منتقد در درجه تخفیف یک
خواننده حرفاً است.

آگهی مزايدة اجاره



سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری کرمانشاه
در نظر دارد ۲۴ باب مغازه تجاری واقع در خیابان مدرس را با
مشخصات و شرایط ذیل از طریق مزايدة جهت اجاره سالیانه و اگذار
نماید، مقاضیان می‌توانند چهت دریافت فرم شرکت در مزايدة و
کسب اطلاعات بیشتر ظرف مدت ده روز از درج آگهی به واحد امور
پیمان و قراردادهای سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری به
نشانی خیابان مدرس خیابان حاج آخوند مراجعه نمایند.

شرایط شرکت در مزايدة:
۱- مبلغ سپرده شرکت در مزايدة می‌بایست توسط متقاضی به
حساب شماره ۲۸۴۴۴۳۱۰۱۳۱۳۵۶۳ نزد بانک انصار شعبه
پارکینگ شهرداری به نام سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری
شهرداری کرمانشاه واریز اصل فیش واریزی به همراه مدارک و بروگ
شرایط عمومی مزايدة و همینطور فرم پیشنهاد قیمت را در پاکت در
بسته تحويل دبیرخانه سازمان نمایند.

۲- پرداخت کلیه هزینه های کارشناسی، درج آگهی، مالیات و عوارض
به عهده برنده مزايدة می باشد.

۳- سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری شهري کرمانشاه در
رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار است.

۴- چنانچه هر یک از برنده گان اول، دوم و سوم مزايدة حاضر به انعقاد
قرارداد در موعده مقرر نشوند سپرده شرکت در مزايدة آنان به نفع
سازمان به ترتیب ضبط خواهد شد.

روابط عمومی سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری شهرداری کرمانشاه

مبلغ شرکت در هزایده (٪)	اجاره بهاء هزایده (٪)	آدرس	عنوان ملی	موقعیت	شاره واحد	نام بروزه	ردیف
900,000	1,500,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	32/88	زیرزمین	۱	سپا	۱
1,500,000	2,500,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	18/27	زیرزمین	۶	سپا	۲
1,500,000	2,500,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	19/34	زیرزمین	۸	سپا	۳
900,000	1,500,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	22/32	زیرزمین	۹	سپا	۴
900,000	1,500,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	14/20	زیرزمین	۱۰	سپا	۵
600,000	1,000,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	30/25	زیرزمین	۱۱	سپا	۶
600,000	1,000,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	28/44	زیرزمین	۱۹	سپا	۷
930,000	1,550,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	13/88	زیرزمین	۲۰	سپا	۸
600,000	1,000,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	15/29	زیرزمین	۲۱	سپا	۹
900,000	1,500,000	خیابان مدرس، مقابل مسجد حاج آخوند	21/66	زیرزمین	۲۲	سپا	۱۰
3,900,000	6,500,000	خیابان مدرس، مقابل سکوی حصن السلطنه	109/32	طبقه سوم	-	پاسار گلزار	۱۱
1,980,000	3,300,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	17/50	زیرزمین	۱۷	البرز	۱۲
1,380,000	2,300,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	21/09	زیرزمین	۱۸	البرز	۱۳
1,200,000	2,000,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	32/13	زیرزمین	۱۹	البرز	۱۴
1,320,000	2,200,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	16/45	زیرزمین	۲۴	البرز	۱۵
1,080,000	1,800,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	13/05	زیرزمین	۲۵	البرز	۱۶
900,000	1,500,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	8/78	زیرزمین	۲۶	البرز	۱۷
1,350,000	2,250,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	19/02	زیرزمین	۲۹	البرز	۱۸
990,000	1,650,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	16/80	زیرزمین	۲۳	البرز	۱۹
1,200,000	2,000,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	17/55	زیرزمین	۲۲	البرز	۲۰
750,000	1,250,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	22/90	زیرزمین	۲۷	البرز	۲۱
750,000	1,250,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	21/29	زیرزمین	۲۸	البرز	۲۲
240,000	4,000,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	17/22	زیرزمین	۱۴	البرز	۲۳
240,000	4,000,000	خیابان مدرس، جنب پانک صادرات	20/91	زیرزمین	۱۵	البرز	۲۴



علی آزاد

خانواده

خانواده، چقدر از طاوسی «نیند مسجد شیخ»
پسر خانم رنگانه کاتی آمدی
و فاخته رنگانه کاتی آمدی
به روسری بخشش برف دهان می‌گرفت
امشب موجی از تفاوتات «قهوه‌زن»
در سینه‌ی ایلام من است
در شیار میگ و سوخته
به شکل نوری هالی شکل
از جنوب فرو رفته ام
در آنچه روی سکانس ساخت لند انفجاری زیر ابر
از سورکت های بروانه ها
پایهای در گریزکش
چیزی در هوای صیب فرد است
(به اون خدای بالا سری)
از آمدن تو،
با شانت بات
که جایت خانی نیست

خانواده بگو
از «مین والمر» مخفته در سرم
از کوکوی ملخنه های سفید باکره
از خمسه همسه با خود که حمل می کنم
به آینه ای مال به وردخانه اد پیشنهاد نوشتم
شدیده و ماه بست خاکری غمگین می خوانند
پذیرفته ام شانای زار ای فای پاسیم
و گوتوئی زیر چتر منور در بوستم
چربان اشته باشد
مراسم عشای کلاته «سمیونو»
بارچه های کهنه پوشاده ام
فاسقنه و فجهه ای خیچوال خیچوال
۴۰ روز میان مشتقات دو میلیون آیی
کنار بخخوار تو ماندم
فعمه و بیله کنکی عصیانی به شانر می افتاد
و بدتر از همین تو
که کسی اصلا
دل برایمان ننگ نشد
راشتن را بگو باخواهی
به رویان درنای خاکستری بر می گردید
که وسط بندج دان چنگ
به آتش بیوکی بندگوک است
دوباره نگاه می کنم
تائید آثاب موروت ات
گیاه تو قد کشیده ای ها
سفر کردی به بلای خوشنید
شک به رسید
رهای شوی در مهتاب
در رویان باران به تو می اندشم
در عزمها سرد التهاب دریا
پرستارها «سرنگ» بر جان کاشان ام زندن
و من اکلاهه عطه گاه زغافان
خیابان آندنس ساق مفرغ را
با قرقچ کرسوینا قدم می زدم

نهیم از من،
کنار گیاه «ذنک» مفکود می شود
تا تو شود زیان ساعت گفتگو «کوکو» به رگ های
مندانه،
حروف گزند که نوشوانی
در ار جان سد تاک نهاد
پشه ها وارونه می گردند
صد نیز کرد بیف کرده فرمز می زندن
روی اعاده شماره ۲۱۷ شناسنامه،
صادره از شدید عزیزا
نوش دارو هاکنی خیالم راحت است
خطاره ای از بنشش های بیش خواره
کنار سیسی از زنها گذاشتی
درهایم را وجود می کند
صادرات بینه سازی برکه می منظری
در گرمای باز و رونم خلیج شکست
در ار که می امدم
به قاری که از گلوی تو
به حضیر اموه می نشست
سلام کرد
در کوبه قطار های ۷۹ سبیری
در دریاچه شیشین عاشق شدی
به گله ای آهوان در مه از عوان گفار شده
و من برش بیش برشانم
مطمئنم می ام!
با شکوفه های اافقی روی شانه ات
و غزل عطر تانستانه می خواهی
کلمات را بینی
تورا می شدند و
به بیوک های روی درخت سدر رسیده اند
پای هاشان را دیده ای
شاده اند سکته چشمهاوی تو را می شویند.



کیوان اصلاح پذیر

خانواده

باران نمی گذارد دل من به دهل - دل ای
دل! «بوروزی گوگید رنگ ... رنگ از رنگ و
سار از درخت، رخت کشیده ای جا گذارد،
سری که درد می کند دست - مال مال
های سر-مایه در چر چر چر گاهی می اسب...
چرچر باران از ران گذشت و صد وجہ به
شیراز محله ای دارد بنام سیل آباد
حخت در فورودین ۹۸
شیراز «گلستان» می شود در گرفش
خرابی سعدی و غم ترکمن در هرگ اسب و
لاید نوجه دردید که ایلانست در هردوhalt
اسم خاص است در میر باران عام



سامانه دانایانی

خانواده

سربازان در زادگاه پدری
ای گار به اب نمی زند
موهای مشکی اش را
حیچ بیچ بادی هم رعایت
کنکش های رزمند را
از پوشش هیچ جوانی می سازد
و تفکش را که عصای مادرم شد است
را بارز کل های مریم میکند
تا وقتی بهمنشیر سر به روی شانه می خسته
ی گارون می گارد
هیچ چنینه ای اورا بینار نگند
سربازان شن همی میگارد
در اردواهه خانگی
اطراق کرده است



مرجان نقیب

خانواده

کفر کدام بت
بر سر راه انتظار مان نشسته
که دیدایان
به طلایکاری ایماشان برخاسته اند
تمام جنگها
از پشت بلکهای من آغاز میشود
وقتی دلم
عرضه را برای باریان تنگ میبیند
من امیدان را
از من اخالی میکنم
تو هر سری را
که از سرودت سریزایی همکه هرگز به خانه
بر نمیگردد
از سرت بایز کن
پیگذار گویی های خیال خودشان
ما و میدانهان را دور بینند
نه غرف هایک
زمان به جان شب و روز میاندازد
نه شب روز روکه
زمن بدرو سرشن میچرخاند
نخواهد فهمید
پیشانی نوشت چهان
همین خالی بود که تو بر پیشانی ام گذاشتی



مریم محمد بیگی

خانواده

فائله،
تنانگی ام را در
چوب رختی ات جا گذارد،
هوا،
وارد ریه هایم می شود،
از اسکیزوفرنیک لحظه هایم
گیج می روم،
تا اتفاق را بینایم
و بی لهجه
عافت کنم،
شاید دست هایم
بم ترین تصمیم دنیا
را گرفته ام.



رضا تقیکر

خانواده

۱
باران بهاری
هر سال،
از بهار،
تا بهار،
باران می شوم
نا که
یک روز،
بهاری شوی!

۲
توهum عشق
همه توهum توشه نهارند
من،
توهum عشقها
چون:
در آن،
هم «من» هستم
هم «تو»
هم «عشق»!



رویا روزبهانی

خانواده

کرکسی روی اخم تو
تب کند به جیغ کشیدن در اینپرورها
که روز طنم شب می دهد
و زبان، دستور فاصله ای کم رعایت
می کند
[پیشینن!] هرجند مجور نمی شوی از من
اما بودن را برایت چیزیم لای کوچه های
فراز
آنژمان که برق برق قدم میزینی با عما
شناسته ام شهرب رز بر زیر را.
تصویر سرخی چند چکه خون
تفسیر لزجی خاره ای میدانم!
اطلاق از خیابان، شلوغ بی بچم
از شرق و از غرب نمی شناسد
شوخی نیست اگر کوچه نمانده در شمال
و آفتابی دوان دوان در بیس
با ابری در جنوب و ماه شدای در بیس
[ادیگر فکرش را نمی رسدا]
آفتاب، پشت عینک دودی های بست می دهد
و ماه در انتظار
تو را سوز غریبه کی کلاغ های روی درخت
[بردار!]

۳
دیده ام کاتن پوسهای باشد
کاش،
بر در می کوین که خود درم را بگشایم
به روزهای رسیده ام که حسد می برم
به شاعرانی
که قاضیان و سربازان بر درشان می کویند

۴
نه لکی مانده است بر پیراهن
نه حرطی از در جامی
به قیمهان قدمت که آب از این می نوشم دیگر
و خون دلم را نمینهان کردم
دهانی که بوی زمزمه می دهد به تازیانه
زندیکر است
چهار حرف را روی شاخه می گذارم
و با سه حرف باقیمانده در منت می دوم
می دوم از بین خانه های بزرگ
که خندنه شاهان کوچه را تاب می دهد.
اما درخانه من
صدای شادی نکن تک شده
صدای شادی نکن تک شده
صدای تنهایی
صدای ماهی ها به هیچ کس نمی رسدا
درین هفت سین
هر هفت مرغ به رنگ مرده است
و من با لکنن که روی سین می افتاد
سکوت کرده ام.
ماهی های کوچک از دریا چه می دانند؟
چند ضریبه نیز بُنگ بُن
زندگی دارد نه شین می شود.

۵
بر برق می بارد
و تنها برق می تواند
با پنهان کردن معنا پسازد
آذهای زیر برق
معنای دیگری دارند
چشمها
دهان
و آندوشنان.
مادرم می گویند:
پاید آن قدر بزرگ شوی
که چیزی به دنیا بیاوری
کوه خودش را به گلوبه سنته است
و هر غار

دردی است که در تاریکی بزرگ می شود.

هر در آغوش گفتی، چشندیست
هر همان کوچکی که در پیراهنی

از دگمه ای راه ها می شود

چشندیست

هر برق که ملخه می شود

هر چشم که سبیده دم را خود کار می زند

هر جرعة از جای

که فنجانی را در آغوش می گیرد

آبها جوان هستند

که از اسیاب می افتدند

شواب با خود زمده می کرد

که پیری

چندان هم بد نیست



بیژن سلامشور

خانواده

۱
در ساعتی که هیچ نمانده است
تولد به چه کار می آید؟
صدنده را باز کن
هفت تبرهای جویی به عروسک دختر
همسایه شلبی کرده اند
شلنگ آب آب با آن درداد خودش را خنک
می کرد
تنه خون ها از حیاط می شوید

۲
اگر خواب ها را می شند کیک کرد
اگر عشق ها را می شند شمع کرد
اگر ترانه ها را می شند عکس کرد
من به پیری ام راضی بودم
اما تنها از این میان
بادگنکی مانده است که بود کان به شادمانی
آن را می ترکانند
و کسی به یاد نمی آورد
که روزگاری نامش
جهان بود

۳
دیده ام کاتن پوسهای باشد
کاش،
بر در می کوین که خود درم را بگشایم
به روزهای رسیده ام که حسد می برم
به شاعرانی
که قاضیان و سربازان بر درشان می کویند
چشون گوچکی بود که فناری می خواند و
پیراون بند می فضید
همسایگان بچر بودند
درخت
شاخ اش را به نشانه گرفت
سیگار
اشک آور غریبی است
از جه باید بترسیم که نترسیده ام؟
جاله ای که ماه و ماه بود
از زبان گل که مگونه دهانم را لو
داده است
گفتم که هیچ کس مقصر نیست
 فقط خودم خودم خودم
و از تردد
بال رفته
بال رفته
بال رفته
بال رفته

چشندیست
هر دهن کوچکی که در پیراهنی
از دگمه ای راه ها می شود
چشندیست
هر برق که ملخه می شود
هر چشم که سبیده دم را خود کار می زند
هر جرعة از جای
که فنجانی را در آغوش می گیرد

آبها جوان هستند

که از اسیاب می افتدند

شواب با خود زمده می کرد

که پیری

چندان هم بد نیست

